



کنايه سنگين لاريجاني به کشورهاي عرب:

لااقل ستاد عمليات مشترک

تشکیل دهدی



دبیر شورای عالی امنیت ملی در پستی کنایه‌آمیز به رفتار قطر و کشورهای عرب در واکنش به حمله رژیم صهیونیستی به دوحه، نوشت: باید به دولت آمریکا فشار آورده شود تا رژیم صهیونیستی را مهار کند. البته لاریجانی معتقد است این ترامپ است که در اصل سفارش این حملات را به نتانیاهو می‌دهد، از این رو کشورهای اسلامی باید ستاد عملیات مشترک در برابر رژیم صهیونیستی تشکیل دهند تا با این کار ترامپ را ناگزیر به تغییر رویه علیه کشورهای منطقه کند.

دبیر شسورای عالی امنیت ملی در پیامی خطاب به دولت‌های اسلامی تاکید کرد: برای مسلمانان گرسنه و مظلوم فلسطینی که کاری نکردید، حداقل برای جلوگیری از نابودی خودتان تصمیم مختصری بگیرید. علی لاریجانی روز شنبه ۲۲ شهریور در شبکه ایکس در پیامی با عنوان «هشدار به دولت‌های اسلامی» نوشت: تشکیل اجلاس سران سازمان همکاری اسلامی پر از سخنرانی و بدون نتیجه عملی (همانند نشست شورای امنیت) مساوی است با سفارش تجاوز جدید به رژیم صهیونیستی! لاریجانی در این پیام تاکید کرد: حداقل علیه دیوانگی این رژیم، «ستاد عملیات مشترک» تشکیل دهید. دبیر شورای عالی امنیت ملی در پیام خود آورده است: همین تصمیم، ارباب این رژیم را بسی نگران می‌کند تا برای ایجاد صلح جهانی و جایزه نوبل(!) دستپاچه شده و اומר خود به رژیم صهیونیستی را تغییر دهد. لاریجانی در پیام خود یادآور شد: برای مسلمانان گرسنه و مظلوم فلسطینی که کاری نکردید، حداقل برای جلوگیری از نابودی خودتان تصمیم مختصری بگیرید!

...



در تجمع اخیر منافقین در بروکسل کادر برگزارکننده از طرق مختلف از جمله کمک مؤسسات و شرکت‌ها از تعدادی دختران جوان ایرانی و دیگر ملیت‌ها از جمله هند، پاکستان و برخی کشورهای عرب با پرداخت نفری ۳۰۰ تا ۲۵۰ یورو برای حضور در این تجمع استفاده کردند. به گزارش تسنیم، شنبه ۱۵ شهریور تجمعی از سوی منافقین با حمایت ۵ میلیون دلاری رژیم صهیونی در بروکسل برگزار شد، اگرچه منافقین در رسانه‌های خود مدعی شدند جمعیت حاضر در این برنامه هواداران و اعضای مجاهدین خلق (منافقین) بودند اما اسناد و حتی تصاویر منتشرشده توسط رسانه‌های این گروهک نشان از حضور گسترده اتباع مهاجر اروپایی بویژه جنگ‌زدگان اوکراینی داشت؛ در واقع گروهک منافقین همچون سال‌های گذشته با وعده‌های مالی و تور تفریحی، چند هزار نفر را به مکان فراخوان آورد تا در مشکل بحران هوادار حل شود اما نکته مهم دیگر در این تجمع، تلاش رسانه‌های منافقین برای ارائه تصویری جوان از سازمان مجاهدین خلق (منافقین) بود. این گروهک تروریستی که با بحران کهولت سن در کنار سایر چالش‌هایش مواجه است با توجه به اینکه میزان جذب آن با توجه به نفرت بالا از تشکیلات و دیگر مضلات درون‌سازمانی، بسیار اندک است، در این تجمع از شیوه جدیدی برای ترسیم تصویر یک تشکیلات زنده و جوان استفاده کرد. بر اساس اطلاعات به دست آمده از منابع آگاه، طبق تصمیم مقامات ارشد گروهک تروریستی نفاق، مقرر شد در تجمع بروکسل در کنار استفاده از اتباع مهاجر اروپایی که بر سن آنان نیز تأکیدیاتی شد، ۳۰۰ تا ۴۰۰ دختر و پسر جوان که تا حد امکان یا از مهاجران ایرانی باشند یا شباهت بسیاری با ایرانیان داشته باشند نیز شناسایی و با پرداخت مبالغی از آنها برای حضور در تجمع استفاده شد، بر همین اساس با ابلاغ مریم رجوی، کادر برگزارای این برنامه از طرق مختلف از جمله کمک برخی مؤسسات و شرکت‌ها تعدادی از دختران جوان ایرانی و دیگر ملیت‌ها از جمله هند، پاکستان و برخی کشورهای عرب را مشخص کرده و با پرداخت نفری ۳۰۰ تا ۳۵۰ یورو از آنها برای حضور در تجمع مذکور استفاده کردند تا با تصویربرداری و انتشار گسترده آن، بتوانند در اذهان، تصویری ساختگی از تشکیلات پیر، درمأنده و بحران‌زده خود به نمایش بگذارند؛ هدف منافقین از این اقدام این بود که به نوعی به این گروهک برای مقابله با بحران ریزش‌ها و عدم جذب جدید کمک کنند؛ بر اساس اطلاعات به دست آمده از اسناد و پرونده‌های پزشکی منافقین، میانگین سن اعضا در «شرف ۳» بین ۶۰ تا ۷۰ سال و با مشکلات و بیماری‌های مختلف از جمله پیرچشمی، فشار خون، بیماری‌های قلبی و تنفسی، سرطان و دیابت دست و پنجه نرم می‌کنند و این اوضاع مدت‌هاست تبدیل به بحرانی بزرگ برای گروهک نفاق شده است.



در سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ از پایین‌تر آمده اما حالا بی‌اعتمادی به سیاستون دوباره بالا رفته. شاخص اعتماد ادلمن از معروف‌ترین شاخص‌ها در اعتماد نهادی است که به صورت جدی در سیاست‌گذاری حکمرانی مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرد. این شاخص، نمره اعتماد به ۴ نهاد حکومت، کسب‌وکار، رسانه و سمن‌ها را به صورت جداگانه و تلفیقی در اختیار قرار می‌دهد. نکته قابل توجه این است: به موازات بی‌اعتمادی به سیاستون، بی‌اعتمادی به رسانه‌ها نیز بیشتر شده. در واقع، تقریباً می‌توان گفت مردم به یک اندازه به رسانه‌ها و سیاستون بی‌اعتمادن و این نگرش، صرفاً رسانه‌ها و فراگیر دولتی را در برنمی‌گیرد، بلکه پلتفرم‌های خصوصی و حساب‌های کاربری اینفلوئنسر خبری را نیز شامل می‌شود. در مواجهه بااین‌نگرش، سیاستون کشورهای مختلف واکنش‌های متفاوتی نشان می‌دهند. برخی کوشش می‌کنند شفافیت در حکمرانی را بالاتر ببرند و برخی در تلاشند اطلاع‌رسانی درباره اقدامات و روند و فرآیند مدیریت امور را به افشار و گروه‌های فراگیرتری منتقل کنند. بااین حال بهره‌م مشترک بودن این تجربه در ایران و دیگر کشورها، مواجهه با بی‌اعتمادی در ایران به شکل کاملاًغیرعلمی و غیراصولی دنبال می‌شود.سیاستون در ایران در قوا، نهادها و وزار تخانه‌های مختلف عمدتاً سعی می‌کنند خود را مردمی نشان دهند و اثبات کنند در حال کار و فعالیتند و تلاوم مشکلات یا اخلا در کارها به دلیل ضعف عملکرد آنها نیست. در یکسالگی دولت چهاردهم، مقامات قوه مجریه در تخطاط و تعامل با مردم دچار اخلا ل‌ها و لکنث‌هایی بوده‌اند. سخنگوی دول و ارتباط‌سازی قدرت سیاسی و جامعه عمدتاً بر عهده رئیس‌جمهور قرار گرفته است. مسعود پزشکیان در یک سال اخیر کوشش کرده مبتنی بر نوعی صمیمیت، ساده‌دلی و ساده‌گویی که به هیچ عنوان تصنعی نیست، شعرا، گفتمان، مسیر و راهبرد دولتش را تبیین کند و توضیح دهد اما این انتخاب و رویکرد به روایتی تبدیل شده

که از نظر رهبر انقلاب، قابل تذکر شده است؛ روایت ضعف به جای روایت قوت، متن سخنان مدیران و مقامات دولت چهاردهم شده، شکل‌گیری این متن یا ساخت این کلیشه ۳ دلیل اساسی دارد.

اولاً پاسستور تمام ظرفیت‌های ممکن و شدنی کشور در سراسر حوزه‌ها و عرصه‌ها را نمی‌شناسد. استعدادها فقط در تهران نیست و ایده‌ها نیز لزوماً نباید مبتنی بر چارچوب‌های رایج سوار شوند. مسأله درست از زمانی آغاز می‌شود که خوره تمرکزگرایی و اصرار بر قالب‌زنی واحد و تعمیم استانداردها و فرمول‌ها به جان تصمیمات می‌افتد. از سوی دیگر، لزومی ندارد یک تجربه موفق در یک شهر یا شهرستان در همه جغرافیاهامعناد باشد.

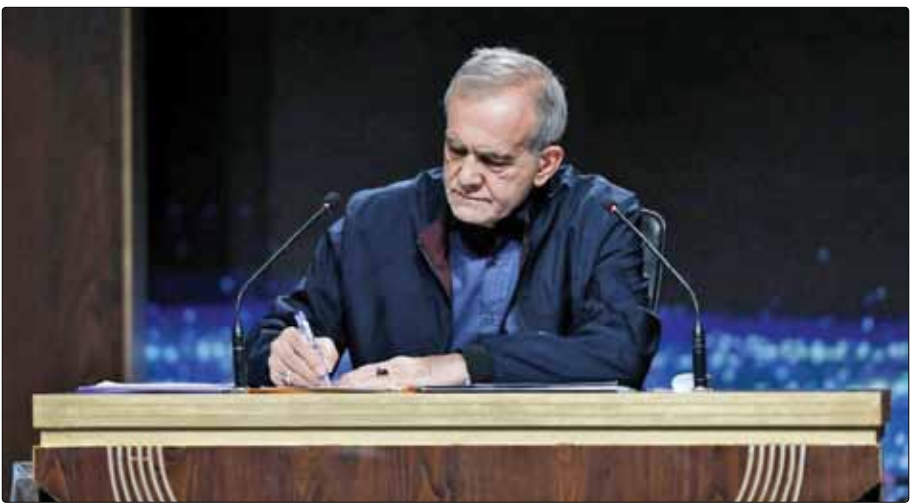
ثانیابخشی ازضعف‌نمایی به‌دلیل احساس صمیمیتی است که دولت با مخاطبان خود دارد. اگرچه برداشتن تشریفات زائد و اثبات مردم‌گرایی باید در کلام و بیان ظاهر شود اما فقدان حلم و ضعف تدبیر سبب می‌شود کاریزما و شان یک سیاستمدار که بیش از همه به امیدواری توده جامعه برای برنامه‌ریزی و اعتماد می‌انجامد، تحت شعاع قرار گیرد. مردم باید احساس کنند کار دست کسی است و مسائل جامعه رسانهای یا دشمن و البته ضعف عملکرد خودی ایجاد شده بود، از روی برخی واقعیت‌ها برداشت. مردمی که اعتمادشان نسبت به گزاره‌های اساسی نظام نظیر دشمنی آمریکا و رژیم صهیونیستی، غیرقابل اعتماد بودن غرب، تأثیر رشد توان دفاعی بر امنیت و گزاره‌های این چنینی سلب شده بود و تحت تأثیر تبلیغات دشمن به این باور رسیدند جمهوری اسلامی ایران دچار ضعف شده است، یکبار با یک واقعیت آشکار روبه‌رو شدند. با اینکه جمهوری اسلامی ایران حسن‌نیت خود را برای حل و فصل مناقشات از طریق مذاکرات هسته‌ای نشان داده بود، با حملات ناچوانمر دانه رژیم صهیونیستی و حمایت خیانت‌بار آمریکا مواجه شد. جمهوری اسلامی ایران را خلاف تبلیغات رسانه‌های بیگانه، در آستانه سقوط نبود و ظرف چند ساعت توانست سامانه‌های فرماندهی و کنترل نظامی خود را بازیابی کند. توان دفاعی جمهوری اسلامی ایران عامل بدبختی و رنج اقتصادی نبود، بلکه از نان شب هم واجب‌تر بود و البته حمایت جمهوری اسلامی ایران از محور مقاومت به یک اقدام توسعه‌طلبانه و جنگ‌افروزانه، بلکه یک دوراندیشی برای محافظت از ایران و منافع ملی بود.

با فرور بیختن دیوار ابهام، مردم بی‌درنگ و با ادراک ضرورت حفظ مهم‌ترین عنصر هویتی خود یعنی «مر ملی»، متحد شده و حمایت خود را از حاکمیت در برابر تجاوز دشمن خارجی نشان دادند.

البته نباید فراموش کرد این وحدت به معنی حل تمام مسائل یا به معنی مشارکت اکثریت مطلق احاد جامعه در همراهی با حاکمیت نیست اما این ادراک در خلال نبرد ۱۲

چرا دولت یک روایت ضعف از کشور ارائه می‌کند؟

پرگویی و مسؤولیت ناپذیری



متولی دارد، ضمن آنکه گفتاردرمانی و مشی اعترافی تا جایی می‌تواند تسکین سازد و اعتراض را به تأخیر بیندازد. درست است مدیران و مقامات یک شخصیت حقیقی دارند و یک شخصیت حقوقی اما یا پنهانور شدن گستره و حیطه سیاست، عملاً این تفکیک برداشته شده و هر چه از نمای یک سیاستمدار می‌بینیم، تماماً نقش و کارکرد او در عرصه حکمرانی است.

ثالثاً این تلقی که پذیرش اشتباهات و اعتراف به ضعف‌ها به حل مسأله کمک می‌کند، آن هم به شکل مستمر، یک تلقی پیش‌پاافتاده و نخبماست. در صورتی پذیرش اشتباهات تسکین می‌سازد که دور نمای روشنی پس از پذیرش ارائه شود و مورد قبول قرار گیرد. در اکثر روایت ضعف‌ها توسط شخص رئیس‌جمهور، نوعی ناامیدی و استیصال به مخاطب القا می‌شود که نه‌تنها دوستی و نزدیکی جامعه و سیاست را برنمی‌انگیزد، بلکه حتی به تلخ‌کامی و بی‌اعتنایی و بی‌توجهی راه باز می‌کند. نقطه مقابل رویه متفرع‌رانه می‌تواندانه دولت‌های یازدهم و دوازدهم، همین پیام «هر کسی راه‌حلی دارد، بیاید جلو»بی است که دولت چهاردهم در پیش گرفته و تحت عنوان «جوع به کارشناسان» به

پیش‌نیازهای تداوم وحدت ملی پس از جنگ تحمیلی ۱۲روزه

۲ راهکار عملی برای حفظ اتحاد مقدس

روژه ایجاد شد که اقتدار و تمامیت ارضی ایران در گرو انسجام و وحدت ملی است.

برخی اصحاب رسانه با مستمسک قرار دادن اضطراب مردم در جریان جنگ، واقعی بودن این وحدت ملی را زیر سؤال بردند. لکن بر اساس نتایج یک نظرسنجی معتبر ملی پس از جنگ ۱۲ روزه، ۷۹٫۸ درصد مردم ایران معتقدند این جنگ به میزان زیاد و خیلی زیاد به انسجام ملی کمک کرده است. همچنین به طور میانگین اعتماد به حاکمیت نسبت به پیش از جنگ ۱۰ درصد رشد داشته است. در همین پیوند، میزان تمایل به مذاکره با آمریکا و موافقت با برقراری رابطه با این کشور به ترتیب ۱۲ و ۱۸ درصد کاهش نشان می‌دهد. این گویبار، گویه‌های دیگر در این نظرسنجی و نظرسنجی‌های مشابه دیگر نشان‌دهنده نزدیک‌تر شدن دیدگاه مردم به حاکمیت و رف ابهام درباره گزاره‌های کلیدی نظام است. به بیان دیگر اعتماد مردم به نظام نسبت به پیش از جنگ افزایش یافته است.

سوال اساسی این است: آیا این وحدت را می‌توان به منزله رشد سرمایه اجتماعی کشور در نظر گرفت؟ آیا این وحدت همیشگی و پایدار است؟

در پاسخ باید گفت سرمایه اجتماعی ارکان متنوعی دارد که می‌توان آنها را در قالب ۳ مؤلفه امید، رضایت و اعتماد تعریف کرد. بنابراین اگر حاکمیت همچنان که در جریان جنگ تحمیلی ۱۲ روزه توانست بخشی از اعتماد از دست رفته به خود را بازیابی کند، بتواند تصویری روشن از آینده ارائه دهد و البته ناراضیاتی مردم را که عموماً به دلیل ضعف کارکردی بویژه در حوزه‌های اقتصادی و اما کار چندان هم برای متهم‌سازی دیگران راحت نیست، چرا

مسؤولیت پذیری بی‌موقع نتانیاهاو!

عملیات حمله هوایی به قطر البته مخالفان مهمی هم در داخل فلسطین اشغالی داشت از جمله ایال زمیر، رئیس ستاد ارتش ودلوید بارنبار،رئیس موساد که حالا رسانه‌های صهیونیستی نزدیک به نتانیاوه‌هم سعی دارندو از سازمانش را یکی از متهمان اصلی در شکست عملیات علیه رهبران حماس در دوحه معرفی کنند. آنها حالا که بوی شکست بلند شده، رئیس ستاد ارتش را هم متهم کردند باید از تسلیحات قوی‌تری در این عملیات استفاده می‌کرد!

اما کار چندان هم برای متهم‌سازی دیگران راحت نیست، چرا که است، اما صلح از مسیر بازسازی ابزار بازدارندگی می‌گذرد. وجود یک نفر با پیام صلح هیچ کمکی به پایان جنگ نمی‌کند، کمابینهک بسیاری از سیاستمداران ایرانی در موقعیت ارسال پیام صلح هستند، همچنان که ایران در پشت میز مذاکره صلح بود که با حمله همه‌جانبه دشمن مواجه شد. تصمیم به جنگ از سمت ایران گرفته نشده و تغییر تصمیم دشمن به انصراف از ادامه جنگ به ابزارهای متنوعی بستگی دارد. مساله این است که تصمیم‌گیر جنگ با ایران – مشخصاً ترامپ – باید در زمین واقعیت در ک کند تصمیمش برای آمریکا پرهزینه و

توده جامعه می‌فروشد. در نهایت، روایت ضعف، شکلی از مسؤولیت‌ناپذیری را القا می‌کند. در مقابل اعتراف مستمر به اشکالات و ضعف‌ها، مواجهه این گونه خواهد بود: «این را که خودمان می‌دانستیم، شما چه می‌کنی؟!». از همین قرار است تصریح مکرر رئیس‌جمهور به اینکه در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۳ هدفی جز افزایش مشارکت نداشت. به نظر می‌رسد بخشی از اعتراف به ضعف‌ها در بیان برخی مسؤولان دولت چهاردهم به منظور آمادمسازی ذهنی جامعه برای پذیرش تصمیماتی است که برای سالیان متمادی هنجار سیاسی یا فرهنگی مسلم جامعه‌بوده‌است. در نتیجه‌پنداشت عمومی گروهی از کاربران شبکه‌های اجتماعی این شده که می‌گویند «بدون اینکه هدفی داشته باشیم،رشد کرده‌ایم؛ امروز مشکل آب، سوخت، گاز و برق داریم؛ در صورتی که روی گنج خوابیده‌ایم. توسعه شهرها به درستی انجام نشده‌است؛ برخی شهرها مشکل آب دارند، مشکل فرونشست زمین دارند». این سخنان رئیس‌جمهور در نشست شورای برنامه‌ریزی دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیات دولت بیان شد؛ جایی که آیت‌الله خامنه‌ای تصریح کردند: «دوستانی از مسؤولان کشور که با مردم حرف می‌زنند، راوی قدرت و قوت و امکانات کشور باشند. راوی ضعف‌ها نباشند. به‌لا ما ضعف داریم، نقص داریم، کمبود داریم؛ کدام کشور ندارد؟ لکن تفاوت‌هایی داریم، توانایی‌هایی داریم. کارهایی شده، تلاش‌هایی شده؛ اینها را روایت کنیم و به مردم بگوییم. هم مطبوعات در این زمینه مسؤولند، هم صداوسیما مسؤول است و بیش از همه خود مسؤولان دولتی مسؤولند که وقتی جلوی مردم پشت آن بلندگو قرار می‌گیرند، راوی ضعف و ناتوانی و ناامیدی و مانند اینها نباشند». البته رهبر معظم انقلاب در ادامه از بیان رئیس‌جمهور – در این دیدار – که همگی نقطه‌های قوت بوده، تمجید می‌کنند. شاید لازم باشد رئیس‌جمهور و مدیران و مسؤولان، همان‌گونه که پیش رهبر انقلاب حرف می‌زنند و عمل می‌کنند، در سایر اوقات نیز چنان رفتار کنند.

معیشتی رخ داده، کمتر کند، حتما خواهد توانست ضمن پایدارسازی وحدت شکل گرفته، آن را به سرمایه اجتماعی خود تبدیل کند. اما استدلال اساسی تر این است: چگونه باید به این مهم دست یافت؟ بدیهی است پاسخ به این پرسش آسان نیست و نیازمند بررسی‌های کارشناسی بیشتر است اما آنچه روشن است، این است که وحدت ملی، زمانی در میان مردم بازیابی شد که مولفه‌های قدرت ملی – چنان‌که اشاره شد – ظهور و بروز پیدا کرد. بنابراین می‌توان گفت راه‌دستیابی به وحدت ملی حرکت پرشتاب به سمت «ایران قوی» یا محوریت «مر ملی» است. تفاوت این امر ملی با ملی گرای مصطلح مرسوم این است که فاقد انحصار گرای یا ملی گرای اختصاص هویت ملی به وجه سرزمینی است، بلکه سایر مولفه‌های هویت ملی نظیر فرهنگ اسلامی را نیز شامل می‌شود. نباید از نظر دور داشت حفظ بسترهای اعتقادی و ایمانی، از مهم‌ترین پایه‌های موفقیت کشور در دفع تهدید دشمن بوده و از همین رو می‌توان دفاع‌اخیر را نیز دفاع مقدس ۱۲ روزه نامید.

از سویی دیگر تلاش برای تقویت قدرت ملی از طریق توسعه علمی، تقویت توان دفاعی، ترمیم ضعف‌های اقتصادی و بازنگشتن در الگوهای سنتی حکمرانی می‌تواند به ترمیم سرمایه اجتماعی منجر شود.

کوتاه سخن آنکه وحدت ملی پس از جنگ تحمیلی اخیر واقعیتی است که پایداری آن متوقف بر تلاش همه‌جانبه مردم و حاکمیت است. این مولفه هم مفهوم شکل‌گیری ایران قوی است و هم با افزایش اقتدار ایران مستحکم‌تر خواهد شد.

که نتانیاوه به شکلی واضح و روشن در همان لحظلات نخست انجام عملیات ترور، مسؤولیت کارش را قبول کرد و افتخار آن را به نام خودش سند زد!

مسؤولیت‌پذیری نتانیاوه در حمله به قطر در نوع خودش جالب بود. اصلی‌ترین متهم وضعیت ۲ سال اخیر رژیم (بعد از ۷ جالب بود که مسؤولیت قبول نکرد و حالا هم که مسؤولیتی را بهموقع گردن گرفته، مانند کسی است که بر سراره نشسته‌است یا به قول «بن کسبیت» تحلیلگر مشهور اسرائیلی، لقمه‌ای را در دهان دارد که نه می‌تواند آن را بلعده و نه می‌تواند آن را بالا بیاورد.

بی‌فایده است. اینگونه می‌توان امنیت و آرامش را برای ایرانیان به ارمغان آورد. تحمیل این درک به معنای جنگ‌طلبی نیست، بلکه راهی به سوی صلح است. بازسازی بازدارندگی به عنوان یکی از ابزارهای اصلی تأمین صلح و امنیت برای ایرانیان در شرایط حاضر مستلزم توسعه قدرت دفاعی کشور بوده و هست؛ کاری که دولت مورد حمایت آقای کرباسچی و مرحوم رفسنجانی در طول ۸ سال ریاست جمهوری حسن روحانی در جهت تقویت آن هیچ گام موثر و تعیین‌کننده‌ای نبرداشت.

آقای روحانی، کرباسچی و دیگر همراهان مرحوم رفسنجانی باید درک کنند امروز در مقام پیشنهاد نیستند، بلکه در مقام پاسخند و باید به افکار عمومی و نخبگان کشور توضیح دهند جز مذاکره چه کاری برای جلوگیری از تصمیم دشمن به جنگ انجام دادند. باید توضیح دهند نیروی هوافضای سپاه در دوران حکمرانی اعتدالیون، منابع تحقیق و توسعه توان موشکی ایران را چرا با فروش زمین‌های خود تأمین می‌کرد؟ باید توضیح دهند سهم این دارایی راهبردی ایرانیان یعنی موشک از بودجه به چه میزان بوده است؟

کنونی ترکیبی است از حملات موشکی و پهپادی، نبردهای سایبری، درگیری‌های دریایی نامتقارن و کارزارهای اطلاعاتی و عملیات‌های روانی. به بیان دیگر، بانبردی چندبعدی و هیبریدی مواجهیم که قواعد متفاوتی دارد.

پایان جنگ را در چارچوبی ناهمگند دهه ۶۰ یک قطعه‌نامه الزام‌ور سازمان ملل آتش‌بس را تثبیت کرد، حال آنکه امروز توقف‌ها شکننده و بیشتر حاصل موازنه بازدارندگی و «تنظیم آتش» میان طرف‌هاست، نه نتیجه یک توافق ناهمگند و الزام‌آور.

پنجم، نقش آمریکا نیز تغییر کرده است. سال ۱۳۶۷ آمریکا با نیروی نیابتی دست چندم با ما می‌جنگید که البته در نهایت در خلیج‌فارس شلیک مستقیم به ایران از جمله یک هواپیمای مسافری ایران را هم در دستور کار قرار داد اما امروز نقش واشنگتن بسیار فعالانه‌تر است. او امروز تبدیل به یک نقش جنگ شده و با مهم‌ترین دارایی در منطقه یعنی رژیم صهیونی به جنگ ایران آمده است. این مهم در درک تفاوت بنیادین وضعیت بسیار تعیین‌کننده‌است.

و در نهایت، بستر داخلی ایران تفاوت اساسی دارد. دهه ۶۰

ادامه از صفحه اول

... فضایی دوقطبی که نهایتاً زمینه را برای اجماع شورای امنیت و صدور قطعنامه ۵۹۸ فراهم کرد و پایان جنگ را در چارچوبی ناهمگند رقم زد اما امروز جهان در نظامی چندقطبی و پر از رقابت قدرت‌های بزرگ قرار دارد؛ وضعیتی که اجازه تکرار آن الگو را نمی‌دهد و مسیرهای ناهمگند حل‌وفصل را بسیار دشوارتر کرده است.

دوم، در حوزه بازیگران نیز تفاوت بنیادین وجود دارد. در جنگ عراق علیه ایران، طرف مستقیم ایران یک رژیم مشخص بود که با حمایت خارجی می‌جنگید اما امروز ایران با اسرائیل و ائتلافی پیچیده از قدرت‌های غربی و منطقه‌ای درگیر است.

تفاوت در ترکیب بازیگران، شکل و ماهیت جنگ را به طور کامل دگرگون کرده است.

سوم، نوع جنگ نیز تغییر کرده است. جنگ دهه ۶۰ عمدتاً کلاسیک، متعارف و فرسایشی بود؛ جبهه‌ها روشن، اهداف سرزمینی ملموس و شیوه نبرد کلاسیک. در مقابل، جنگ



عزه و حمله به چند کشور منطقه، به خودی خود در یکی از بدترین دوران‌های خود در افکار عمومی جهان به سر می‌برد و حتی برخی کشورهای اروپا نیز لاقول در حرف اعلام کرده‌اند



... فضایی دوقطبی که نهایتاً زمینه را برای اجماع شورای امنیت و صدور قطعنامه ۵۹۸ فراهم کرد و پایان جنگ را در چارچوبی ناهمگند رقم زد اما امروز جهان در نظامی چندقطبی و پر از رقابت قدرت‌های بزرگ قرار دارد؛ وضعیتی که اجازه تکرار آن الگو را نمی‌دهد و مسیرهای ناهمگند حل‌وفصل را بسیار دشوارتر کرده است.

دوم، در حوزه بازیگران نیز تفاوت بنیادین وجود دارد. در جنگ عراق علیه ایران، طرف مستقیم ایران یک رژیم مشخص بود که با حمایت خارجی می‌جنگید اما امروز ایران با اسرائیل و ائتلافی پیچیده از قدرت‌های غربی و منطقه‌ای درگیر است.

تفاوت در ترکیب بازیگران، شکل و ماهیت جنگ را به طور کامل دگرگون کرده است.

سوم، نوع جنگ نیز تغییر کرده است. جنگ دهه ۶۰ عمدتاً کلاسیک، متعارف و فرسایشی بود؛ جبهه‌ها روشن، اهداف سرزمینی ملموس و شیوه نبرد کلاسیک. در مقابل، جنگ